

دوفصلنامه علمی پژوهشی سلفی پژوهی، سال هشتم ♦ شماره ۱۵ ♦ بهار و تابستان ۱۴۰۱
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۵ ♦ تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۵/۰۴ ♦ صفحات: ۱۳۵-۱۵۲

بررسی انتقادی معنای عقل و مستندات آن از دیدگاه ابن تیمیه

محمد جواد امید*

سید مهدی علیزاده موسوی**

چکیده

علمای جهان اسلام به عقل و معنای آن اهمیت ویژه‌ای داده‌اند. از جمله این علما، ابن تیمیه است که نگاه ویژه‌ای به عقل دارد. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی در صدد بازشناسی هندسه معرفتی صحیح از معناشناسی ابن تیمیه است تا ضمن هموارشدن مسیر برای درک اصطلاح عقل، در مقام نقد افکار او نیز استفاده شود. ابن تیمیه، معنای لغوی عقل را امساک می‌داند و بر این باور است که عقل دارای معانی اصطلاحی قوه‌گریزی (عرض، قائم به غیر) علم و اعمال، علم و همراهی عمل با علم، مستمای مصدر عقل، (اندیشیدن) انواع علم و ضربی از علوم ضروری است؛ البته عقل به معنای علم و همراهی عمل با علم، خود بر دو قسم عقل مناط تکلیف و عقل ناجی، تقسیم می‌شود. این معناشناسی عقل از منظر ابن تیمیه مبتنی بر منابعی همچون کتب لغت، لغت پیامبر ﷺ و امت اوست. این در حالی است که منابع مذکور بر معانی عقل به گونه‌ای دیگر اشاره کرده‌اند و ادعای ابن تیمیه مبنی بر معناشناسی، برخاسته از مستندات مذکور ناصحیح است.

کلیدواژه‌ها: ابن تیمیه، معانی عقل، غریزه، علم، عمل به علم، اندیشیدن.

* دانشجوی دکتری رشته وهابیت‌شناسی دانشگاه باقرالعلوم (نویسنده مسئول)

** دانشیار دانشگاه باقرالعلوم.

واژه عقل و مشتقات آن، در جای جای منابع دینی مسلمانان به کار رفته و توجه اندیشمندان مسلمانان را به آن معطوف داشته است؛ از این رو متفکرین مسلمان به ابعاد مختلف عقل همچون معنا، حجیت و گستره دلالت آن پرداخته‌اند. یکی از این اندیشمندان، ابن تیمیه است که معنای عقل را در جای جای کتب خود بررسی می‌کند. او با برشمردن معنای مختلف برای عقل و با استناد به کتب لغت و منابع دینی همچون کتاب و سنت، در صددِ بازشناسی معنای عقل است. این نگاشته در صددِ بررسی دیدگاه ابن تیمیه در حوزه معنانشناسی عقل و مستندات اوست.

ضرورت ارزیابی دیدگاه ابن تیمیه در باب عقل از ابعاد مختلف قابل بررسی است. با توجه به شخصیت ابن تیمیه و میزان تأثیرگذاری منفی او در جهان اسلام، درک صحیح از برداشت او از واژه‌ها و اصلاحات موجود در منابع دینی، می‌تواند کمک شایانی در نقد آرای او داشته باشد و از تأثیرگذاری او بکاهد. این ضرورت در حیطه عقل و شناخت گستره معرفت‌شناسانه آن دوچندان است؛ چراکه طرفداران ابن تیمیه مدعی هستند، ابن تیمیه توانست با بازشناسی معنای عقل، ضمن حفظ کتاب و سنت، از عقل نیز بهره برد و میان این دو منبع، جمع کند. از سوی دیگر نیز برخی ناقدین افکار ابن تیمیه، با عدم توجه کافی به اهمیت مبادی تصویری (همچون بحث شناخت معنای عقل) در تعیین محل نزاع دچار اشتباه شده‌اند و طبیعتاً اشکالات آنها نیز خارج از مسئله است.

اما دربارهٔ پیشینه این بحث باید گفت که معنای عقل از دیدگاه ابن تیمیه از سوی وهابی‌ها و منتقدین، بررسی شده است. بهترین اثر در این باب که به صورت گزارشی، نظرات ابن تیمیه را در خصوص عقل تبیین کرده است، کتاب منهج ابن تیمیه المعرفی است. نویسنده در این کتاب به واکاوی نظرات ابن تیمیه پرداخته و اساساً از نظرات او دفاع و نظریه‌های ابن تیمیه را منسجم کرده است و اساساً خارج از دایره نقد نظرات ابن تیمیه است. ناقدین وهابیت نیز به نقد تفکرات ابن تیمیه در بحث عقل پرداخته‌اند. یکی از آنها که اخیراً در این حوزه به رشته تحریر درآمده، کتاب بررسی رویکرد ابن تیمیه دربارهٔ تعارض عقل و نقل، اثر رحمت‌الله رضایی است. این کتاب نیز جامعیت خوبی داشته، اما در تبیین معنانشناسی عقل از منظر ابن تیمیه، کامل نیست. همچنین در همین

راستا به نگاشته‌های دیگری نیز همچون الکاشف الصغیر عن عقائد ابن تیمیه، باعث النهضه الاسلامیه و کتاب ابن تیمیه، حیات و عصره و... اشاره کرد. این کتب نیز نگاه عمیق به مبحث معناشناسی عقل نداشتند؛ از این رو، این مقاله با مراجعه به منابع دست اول و طرح دسته‌بندی نو و با تمرکز به مسئله عقل، ابتدا به بحث شناخت معنای عقل از نگاه ابن تیمیه در دو حوزه معنای لغوی و معنای اصطلاحی می‌پردازد و در پایان نیز مستندات ابن تیمیه را برای سنجش معناشناسی او از عقل، بررسی و نقد خواهد کرد.

۱. معناشناسی عقل

۱-۱: معنای لغوی عقل از دیدگاه ابن تیمیه

ابن تیمیه عقل را مصدر (عَقَلَ يَعْقِلُ عَقْلًا) می‌داند؛^۱ البته زمانی که عقل، آنچه را دانسته است، حفظ و نگهداری کند. از این رو، عقل، عقال نامیده شده است؛ چراکه با آن، شتر حفظ می‌شود... پس عقل [به معنای] امساک، ضبط، حفظ و ضد ارسال، اطلاق، اهمال و... است.^۲

عبارت مذکور، تنها عبارتی است که به نظر می‌رسد گویای معنای لغوی عقل از منظر ابن تیمیه است؛ البته ابن تیمیه در جای جای کتب خود از فراز معنای لغوی عقل در معناشناسی عقل استفاده کرده است؛ اما مراد او، معنای لغوی عقل نیست. استفاده از معنای لغوی عقل توسط ابن تیمیه، تنها اشتراک لفظی با معنای لغوی مشهور دارد و مراد او از این لفظ، معنای اصطلاحی عقل است. به عنوان مثال می‌توان به کلام او در کتاب صفدیه اشاره کرده که اگرچه از لفظ لغت در معنای عقل بهره برده است، اما مراد او معنای اصطلاحی است.^۳

۲-۱: اصطلاح عقل از دیدگاه ابن تیمیه

هر متفکری در مقام نظریه‌پردازی در صدد است که نظریه خود را کامل و جامع تبیین کند. از مهم‌ترین لوازم تبیین هر نظریه، شرح معنای واژگانی است که نظریه‌پرداز در

۱. تا اینجای پاراگراف در کتاب قاعده جلیله فی التوسل و الوسيله نیز آمده است. (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، قاعده جلیله فی التوسل و الوسيله، ص ۸۴).

۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، بغیه المراتد، ص ۲۵۱-۲۴۹.

۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الصفدیه، ج ۲، ص ۲۵۸-۲۵۷.



نظریه خود از آنها استفاده کرده است که اگر به خوبی شرح داده نشود، نظریه نیز مشخص نخواهد شد. ابن تیمیه نیز به مثابه یک نظریه پرداز (البته اگر او را یک نظریه پرداز بدانیم) در صدد است، مراد خود را از واژگان استفاده شده در نظریات خود شرح دهد. به ویژه اگر آن واژه، عقل باشد که دامن آن مسائلی دیگر همچون تأویل، مجاز و... را خواهد گرفت. با این حال ابن تیمیه اگرچه تلاش کرده است مراد خود را از واژه «عقل» شرح دهد؛ اما از ظاهر عبارات او باز هم دو دیدگاه کلی برداشت می شود.

۱. دیدگاه اول که از ظاهر عبارت ابن تیمیه برداشت می شود، انحصار معنای عقل در معنای «قائم به غیر» است؛

۲. دیدگاه دومی که عبارات ابن تیمیه بر آن دلالت دارد، برای عقل، معانی مختلفی بر شمرده است.

دیدگاه اول

انحصار عقل در یک معنا (قائم به غیر) که همان دیدگاه اول است، از این عبارت ابن تیمیه برداشت می شود: «والمقصود هنا أن اسم العقل في اصطلاح جميع المسلمين بل وجميع أهل الملل وعامة بني آدم يراد به ما هو قائم بغیره سواء كان علما أو قوة أو عملا بعلم أو نحو ذلك؛ مقصود در اینجا این است که اسم عقل در اصطلاح همه مسلمانان، بلکه همه اهل ملل و بنی آدم، آن چیزی است که قائم به غیر باشد؛ چه آن علم، قوه یا عمل به علم باشد یا مثل اینها.»^۱ ظاهر این عبارت، همه معانی عقل همچون، علم، قوه، عمل به علم و... را به معنای «قائم به غیر (عرض)» برگشت داده است؛ در این صورت می توان گفت، معنای عقل از دیدگاه ابن تیمیه، همان «قائم به غیر» است و بقیه معانی، اقسام این معنا هستند و در مسمای عقل داخل نیستند. او در جای دیگر نیز معنای عقل را عرض (همان معنای قائم به غیر) دانسته و در تفسیر عرض، علم و عمل به علم را بیان کرده است (العقل فی لغة العرب عرض هو علم او عمل بعلم)^۲ که در این صورت، فرضیه تک معنایی (قائم به غیر که همان عرض است) تقویت می شود!

در اینجا باید تذکر داد که اگر دیدگاه انحصارگرانه معنای عقل (قائم به غیر بودن

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الصفدیه، ج ۲، ص ۲۵۸-۲۵۷.

۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، درء تعارض العقل و النقل، ج ۱۰، ص ۳۰۲.

عقل) تأکید شود، در این صورت تمرکز بحث در نظام معرفتی ابن تیمیه در باب عقل، تنها وجودشناسی یا هستی‌شناسی عقل خواهد شد و طبیعتاً نقد نیز در این راستا قرار خواهد گرفت. این در حالی است که اگرچه ابن تیمیه به عقل از منظر وجودشناسی نظر داشته و در مخالفت با فلاسفه، او را عرض (قائم به غیر) دانسته است؛ اما تأکید او بیش از آن بر مقام کارکردشناسی عقل است. به این معنا که اگرچه بحث وجودشناسی عقل در نزد ابن تیمیه دارای اهمیت است؛ اما حوزه کارکردشناسانه عقل دارای اهمیتی فراتر است و شاهد آن نیز نگاشتن کتاب قطور درء تعارض العقل و النقل، توسط ابن تیمیه است که ناظر به حوزه کارکردشناسانه عقل می‌باشد.

به بیان دیگر می‌توان گفت معناشناسی ناصحیح و ناقص از معنای عقل در نزد ابن تیمیه، موجب کم‌رنگ‌شدن محل نزاع اساسی، یعنی کارکردشناسی عقل خواهد شد. اگرچه مراد ابن تیمیه از بحث عقل در برخی از نوشته‌های خود، ماهیت‌شناسی عقل بوده است؛ (از این جهت در تقابل با کلمات فلاسفه، عقل را قائم به غیر معنا کرده است) اما این بدان معنا نیست که او معنا و مسمای عقل را تنها قائم به غیر می‌داند و سپس برای آن یک معنا، مصادیق یا اقسامی ذکر می‌کند.

دیدگاه دوم

اما دیدگاه دومی که در باب معنای واژه عقل از ظاهر عبارت ابن تیمیه برداشت می‌شود، بر چند معنابودن عقل پافشاری می‌کند و آن را صحیح می‌داند؛ چراکه ابن تیمیه در کتاب دیگرش می‌نویسد: «وَالْعَقْلُ فِي لُغَةِ الْمُسْلِمِينَ عَرَضٌ قَائِمٌ بغيرِهِ وَإِمَّا قُوَّةٌ فِي النَّفْسِ؛ عقل در لغت مسلمانان، عرض قائم به غیر یا قوه در نفس می‌باشد.»^۱ در این عبارت، دو معنای عقل که یکی «عرض قائم به غیر» و دیگری «قوه» است، در کنار هم بیان شده است که از دخول معنای قوه، در مسمای عقل حکایت دارد. در این صورت این کلام که «قوه» از اقسام عقل است و داخل در مسمای عقل نبوده و برگشت آن به معنای «قائم به غیر» است، صحیح نیست. همچنین ابن تیمیه در پاسخ به خصم، نیز غریزه و علم را از معانی (مسمای) عقل دانسته است^۲ که این نیز موجب تقویت نظریه چنددستگی معنای عقل از

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنه النبویه، ج ۸، ص ۱۷.

۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، درء تعارض العقل و النقل، ج ۱، ص ۹۰.



دیدگاه ابن تیمیه است. از سوی دیگر، عبارت «العقل فی لغه العرب عرض هو علم او عمل بعلم» که در دیدگاه اول بیان شد؛ نه تنها مؤید نظریه تک معنایی نیست؛ بلکه یاری دهنده نظریه چند معنایی است؛ چراکه ابن تیمیه در پایان همین بیان، عبارت «و غریزه تقتضی ذلک» را بیان کرده است که نشان دهنده این است که غریزه نیز در مسمای عقل داخل است.^۱ افزون بر مطالب مذکور باید گفت، از عبارات دیگر ابن تیمیه استفاده می شود که اساساً عرض (قائم به غیر) به عنوان یکی از معانی عقل، نیز امکان برگشت به معنای قوه را دارد؛ چراکه ابن تیمیه برای جمع میان اقوال گوناگون در باب عقل و معنای آن، چاره‌ای جز جمع میان دو معنای عرض و قوه ندارد. او در این باره می نویسد:

قول کسی که بگوید، عقل عرض است و مخالف با سائر علوم و اعراض می باشد، مثل قول کسی است که عقل را قوه‌ای که به سبب آن میان حقایق معلوم، تفاوت ایجاد می شود، بیان کرده است. قول احمد که عقل را، غریزه دانست، شامل این قوه می شود.^۲

ابن تیمیه در جایی دیگر نیز معنای عرض و قائم به غیر را مساوی دانسته است.^۳ در این صورت می توان گفت، مقصود ابن تیمیه از واژه‌های مختلفی همچون، غریزه، قوه، عرض و قائم به غیر، یک معنا بوده است.

بنا بر آنچه گذشت باید گفت که عبارات ابن تیمیه در باب معنای عقل دو دیدگاه کلی را نشان می دهد. دیدگاه اول، انحصار معنای عقل در «قائم به غیر» بود که با دلایل گفته شده، پذیرفته نشد و دیدگاه دوم که در صدد تأکید چند معنابودن عقل است و تأیید شد. در ادامه به این معانی از دیدگاه ابن تیمیه پرداخته می شود.

۲. معانی عقل از دیدگاه ابن تیمیه

ابن تیمیه در عبارات مختلفش، برای عقل معانی مختلفی بیان کرده است که در مجموع

۱. همان، ج ۱۰، ص ۳۰۲.

۲. «وأيضاً من قال: هو عرض مخالف لسائر العلوم والأعراض، فقله موافق لقول من قال: هو قوة يفصل بها بين حقائق المعلومات وقول أحمد: هو غريزة، يتناول هذه القوة ولهذا فرق بين ذلك وبين العلم.» (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، بغية المراتد، ص ۲۶۰-۲۵۸)

۳. «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، الْعَقْلُ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ رَسُولِهِ وَكَلَامِ الصَّحَابَةِ وَالتَّابِعِينَ وَسَائِرِ أئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ هُوَ أَمْرٌ يَقُومُ بِالْعَاقِلِ سَوَاءً سَمِّيَ عَرَضًا أَوْ صِفَةً لَيْسَ هُوَ عَيْنًا قَائِمَةً بِنَفْسِهَا سَوَاءً سَمِّيَ جَوْهَرًا أَوْ جِسْمًا أَوْ غَيْرَ ذَلِكَ.» (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوى، ج ۹، ص ۲۷۱).

می‌توان به مواردی اشاره کرد که در ادامه می‌آید:

۱. عرضی از اعراض^۱ و در جایی دیگر از این کلمه با نام قائم به غیر استفاده کرده است.^۲ همچنین در جایی دیگر عرضی از اعراض را قوه غریزی^۳ می‌داند؛
۲. علم و اعمال؛^۴
۳. علم و معیت عمل با علم؛^۵
۴. انواع علم؛^۶
۵. ضربی از علوم ضروری؛^۷
۶. مسمای مصدر عقل یعقل عقلا.^۸

به این نکته باید توجه کرد که به نظر می‌رسد معانی مذکور عقل از دیدگاه ابن تیمیه ناظر به حیثیت‌های مختلف عقل است. گاهی ابن تیمیه حیثیت وجودشناختی عقل را در نظر گرفته است و عقل را در معنای غریزه، عرضی از اعراض و یا قائم به غیر معنا کرده است. گاهی نیز حیثیت معرفت‌شناختی عقل در نظر او پررنگ می‌شود که در این صورت، عقل مساوی با علم یا علم و معیت عمل با علم دانسته شده است.

از منظر ابن تیمیه می‌توان عقل را مشترک لفظی دانست. به این معنا که معانی عقل تنها در لفظ عقل مشترک هستند؛ اما هر یک دارای یک معنای مجزا می‌باشند. برای مثال: گاهی ابن تیمیه از لفظ عقل استفاده می‌کند؛ اما مراد او غریزه است و گاهی نیز از

-
۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الرد علی الشاذلی فی حزیبه، وما صنفه فی آداب الطریق، ج ۱، ص ۱۴۶؛ ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، درء تعارض العقل والنقل، ج ۱، ص ۲۲۲.
 ۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنه النبویه، ج ۸، ص ۱۷.
 ۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الاستقامه، ج ۲، ص ۱۶۱-۱۶۲؛ ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الصفدیه، ج ۲، ص ۳۳۱. تا اینجا پاراگراف در کتاب قاعده جلیله فی التوسل و الوسيله نیز آمده است. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، قاعده جلیله فی التوسل و الوسيله، ص ۸۴؛ ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنه النبویه، ج ۸، ص ۱۷؛ ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۷، ص ۵۳۹؛ ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، جامع المسائل لابن تیمیه، ج ۷، ص ۳۶۷؛ ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، درء تعارض العقل والنقل، ج ۱، ص ۲۲۲.
 ۴. تا اینجا پاراگراف در کتاب قاعده جلیله فی التوسل و الوسيله نیز آمده است. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، قاعده جلیله فی التوسل و الوسيله، ص ۸۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، جامع المسائل لابن تیمیه، ج ۷، ص ۳۶۷.
 ۵. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۷، ص ۲۴.
 ۶. همان، ج ۷، ص ۵۳۹.
 ۷. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الاستقامه، ج ۲، ص ۱۶۱-۱۶۲.
 ۸. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، درء تعارض العقل والنقل، ج ۱، ص ۲۲۲.



عقل، علم را اراده کرده است.

از معانی گفته شده، معنای سوم (علم و معیت عمل با علم) از دیدگاه ابن تیمیه دارای تفصیل است که در ادامه بررسی می شود.

۱-۲: بررسی تفصیلی عقل به معنای علم و عمل بر طبق آن

ابن تیمیه عقل به معنای علم و عمل را به دو دسته علم و عمل ضروری و علم اکتسابی یا علم ضروری و عمل بر طبق آن تقسیم کرده است.

۱-۱-۲: دسته اول: عقل همان علم و عمل ضروری (عقل مناط تکلیف)

ابن تیمیه یکی از معانی عقل را همان علم و عمل ضروری می داند. او علوم ضروری را که میان مجنون و عاقل تفاوت می گذارد، یکی از معانی عقل می داند و آن را مناط تکلیف می خواند.^۱ وی در جایی دیگر، عقل را مستلزم علوم ضروری می داند.^۲ ابن تیمیه همچنین در کنار علوم ضروری، اعمال ضروری را نیز به عنوان مناط تکلیف بیان کرده و بر آن تأکید می کند. او معتقد است که قرارداد عقل به معنای علوم ضروری همچون قرارداد عقل به معنای اعمال ضروری است که عقلاً از این اعمال خالی نیستند؛ پس اگر دیده شد شخصی خود را در آب یا آتش بیندازد تا غرق شود یا بسوزد، عقل از او سلب شده تا جایی که به حدّ جنون می رسد.^۳ پس در این صورت، از دیدگاه ابن تیمیه، عقلی که ملاک تکلیف است، عقل به معنای علم ضروری و عمل ضروری است. (مثلاً شخصی خود را در آب بیندازد تا غرق شود. این شخص عمل ضروری را که حفظ جان خود است، انجام نداده است) یعنی علم و عمل ضروری با هم ملاک تکلیف است. بنا بر آنچه گذشت باید گفت ابن تیمیه علم ضروری و عمل ضروری را در مسمای عقل داخل می داند و آن را مناط تکلیف می خواند.

آنچه باید در اینجا به عنوان نقد به کلام ابن تیمیه بیان کرد این مسئله است که اگر عمل ضروری (شخصی خود را در آب یا آتش بیندازد تا غرق شود یا بسوزد، عقل از او

۱. «أحدها: علوم ضرورية يفرق بها بين المجنون الذي رفع القلم عنه وبين العاقل الذي جرى عليه القلم فهذا مناط

التكليف.» (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، بغية المراتد، ص ۲۶۰-۲۵۸).

۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۱۶، ص ۳۳۸-۳۳۶.

۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، بغية المراتد، ص ۲۷۴-۲۷۲.

سلب شده تا جایی که به حدّ جنون می‌رسد) همچون علم ضروری مناط تکلیف باشد، شخصی که خود را در داخل آتش می‌اندازد، مناط تکلیف را ندارد و مکلف نیست. این در حالی است این حرف صحیح نیست. این شخص با عقل خود، دخول در آتش را انتخاب کرده است و این‌گونه نیست که مردم او را عاقل ندانند.

۲-۱-۲: دسته دوم: عقل همان علم اکتسابی یا ضروری و عمل بر طبق آن (عقل نجاتی یا ممدوح)

معنای دوم عقل به معنای علم و عمل، به دو قسم عقل به معنای علم اکتسابی و عمل بر طبق آن و علم ضروری و عمل بر طبق آن است.

الف: عقل به معنای علم اکتسابی و عمل بر طبق آن: ابن تیمیه علوم مکتسبه را از معانی عقل ممدوح برشمرده و بیان می‌دارد که هیچ نزاعی در ورود این معنای از عقل، در مسمای عقل نیست. او علوم مکتسبه را علوم می‌داند که انسان را به انجام کاری که به نفع اوست و ترک آن چیزی که به ضرر اوست، راهنمایی می‌کند. خداوند شخصی را که دارای عقل اکتسابی است، مدح کرده و نیز شخصی را که دارای این عقل نیست، مورد مذمت قرار داده است. اگرچه دارای عقل به معنای اول (علوم ضروری) باشد.

اساساً آیاتی که متفکرین را ستایش نموده است یا جاهلین را مذمت کرده است، ناظر به عقل اکتسابی است. به عنوان نمونه می‌توان به آیه «لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» اشاره کرد که چون علم اکتسابی را درک نکرده و بر طبق آن عمل ننمودند، نکوهش شدند.^۱ ابن تیمیه در جایی دیگر عقل اکتسابی و عمل بر طبق آن را، حق قلب و صلاح آن می‌داند. او تأکید می‌کند که تنها علم به اشیاء کافی نیست؛ بلکه باید به آن عمل شود؛ چراکه قلب گاهی اشیاء را می‌شناسد؛ اما عاقل نیست؛ بلکه از آن غافل است. کسی اشیاء را تعقل کرده است که آن را در قلب خود مقید، ضبط و ثابت می‌کند و در وقت نیاز به آن مراجعه کرده و بر طبق آن عمل، قول، باطن و ظاهر خود سامان می‌بخشد.^۲

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، بغیة المرتاد، ص ۲۶۰-۲۵۸.

۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۹، ص ۳۱۰-۳۰۹؛ ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۱۶، ص ۳۳۸-۳۳۶.



ابن تیمیه عمل بر طبق این علم را (علمی که موجب هدایت شده و در قلب ذخیره گشته و در وقت نیاز به آن مراجعه می شود) نه تنها داخل در مسمای عقل می داند؛ بلکه آن از ویژه ترین عقل هایی است که داخل در عقل ممدوح است. این دو قسم، یعنی علم نافع و عمل بر طبق آن، از مواردی است که علمای متقدم در وجود آنها و در دخالت آنها در مسمای عقل نزاع نداشته اند.^۱ ابن تیمیه در جایی دیگر نیز به صراحت، عقلی را که از انجام فعل قبیح منع می کند، مناظ و میزان نجات و سعادت می خواند و آن را داخل در عقل ممدوح می شمرد و اکتسابی می داند؛^۲ بنابراین علم اکتسابی (علمی که موجب هدایت شده و در قلب ذخیره گشته و در وقت نیاز به آن مراجعه می شود) و عمل بر طبق آن عقل ناجی و ممدوح است که قسم دوم از اقسام عقل به معنای علم و عمل بر طبق آن است، می باشد.

ب: عقل به معنای علم ضروری و علم بر طبق آن: به عنوان مثال: ابن تیمیه تصریح می کند که اسم عقل شامل علوم ضروری و عمل به موجب این علوم ضروری می باشد.^۳ ابن تیمیه در پاسخ به اهل کلام که گروهی از آنان، عقل را نوعی از علم ضروری می دانند و گروهی دیگر، عقل را عمل تنها می خوانند، علم و عمل با هم را در مسمای عقل داخل می داند^۴ و علوم ضروری بدون عمل به آن را بی فایده می خواند.^۵

۲-۲: جمع بندی معناشناسی عقل از دیدگاه ابن تیمیه

ابن تیمیه معنای لغوی عقل را ضبط، امساک و حفظ می داند و در اصطلاح نیز معانی پیش رو را بیان کرده است:

۱. قوة غریزی یا عرض؛ (قائم به غیر)

۲. عقل به معنای علم و عمل بر طبق آن که بر دو قسم است:

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، بغیة المرتاد، ص ۲۶۰-۲۵۸.

۲. همان.

۳. «ثُمَّ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ: الْعَقْلُ هُوَ عُلُومٌ ضَرُورِيَّةٌ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ: الْعَقْلُ هُوَ الْعَمَلُ بِمُوجِبِ تِلْكَ الْعُلُومِ. وَالصَّحِيحُ أَنَّ اسْمَ الْعَقْلِ يَتَنَاوَلُ هَذَا وَهَذَا.» (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوى، ج ۹، ص ۲۸۷).

۴. «قلت: العقل في لغة العرب يتناول العلم والعمل بالعلم جميعا ومن أهل الكلام من يجعله اسما لنوع من العلم فقط فيقول هو نوع من العلوم الضرورية ومن الناس من يريد به العمل بالعلم فقط كما ذكره أبو البركات.» (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الصفديه، ج ۲، ص ۲۵۸-۲۵۷).

۵. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوى، ج ۱۶، ص ۳۳۸-۳۳۶.

- عقل مناط تکلیف: علم ضروری و عمل ضروری؛
 عقل ممدوح: علم اکتسابی و عمل بر طبق آن و علم ضروری و عمل بر طبق آن؛
 ۳. معنای مصدری عقل؛ (اندیشیدن)
 ۴. علم و اعمال؛
 ۵. انواع علم؛
 ۶. ضربی از علوم ضروری.

۳. واکاوی مستندات ابن تیمیه در باب معناشناسی عقل

ابن تیمیه با استناد به منابع مختلفی، مدعی است که معناشناسی او از عقل همان معناشناسی صحیح و برخاسته از تراش علمی مسلمانان است. این منابع عبارت‌اند از:

- منبع اول: لغت عرب^۱ است که برای اثبات معانی عقل در علم و عمل به علم با هم به کار برده شده است.
- منبع دوم: لغت رسول ﷺ، اصحاب و امت او^۲ است که برای عرض بودن و معنای مصدری عقل استفاده شده است.
- منبع سوم، لغت مسلمین^۳ است که برای اثبات معانی قائم به غیر و قوه در نفس، برای عقل به کار برده شده است.
- منبع چهارم اصطلاح همه مسلمانان، بلکه همه اهل ملل و بنی آدم^۴ است که برای اثبات معنای قائم به غیر (عرض) بودن عقل استفاده شده است.

در منابع مذکور برخی از معانی که ابن تیمیه پیش از این بیان کرد، یافت می‌شود؛ اما این بدان معنا نیست که برداشت او کاملاً صحیح باشد؛ از این روی، این منابع، یعنی کتب لغت، لغت رسول ﷺ لغت و اصطلاح همه مسلمانان در ادامه، بررسی خواهد شد.

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الصفدیه، ج ۲، ص ۳۳۱.

۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الرد علی المنطقیین، ج ۱، ص ۲۷۶.

۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الرد علی الشاذلی فی حزبیّه، وما صنفه فی آداب الطریق، ج ۱، ص ۱۴۶. تا اینجا یاراگراف در کتاب قاعده جلیله فی التوسل و الوسیله نیز آمده است. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، قاعده جلیله فی التوسل و الوسیله، ص ۸۴؛ ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، در تعارض العقل و النقل، ج ۱، ص ۲۲۲؛ ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنه النبویه، ج ۸، ص ۱۷.

۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الصفدیه، ج ۲، ص ۲۵۸-۲۵۷.



۳-۱: بررسی منبع اول (کتب لغت)

ابن تیمیه مدعی است که در لغت عرب، عقل در علم و عمل به علم با هم به کار برده شده است.^۱ اگر مراد او از لغت عرب، کتب لغویون پیش از اوست که باید گفت اگرچه این منابع تا حدودی به صحیح بودن معناشناسی ابن تیمیه درباره عقل کمک می‌کند؛ اما از سوی دیگر موجب تضعیف نظرات ابن تیمیه خواهد شد؛ زیرا کتب لغویون پیش از ابن تیمیه، آن گونه که ابن تیمیه مدعی است، عقل را منحصر در این معانی ندانسته، بلکه گاهی خلاف کلام ابن تیمیه نیز صحبت کرده‌اند. این کتب لغت به چند دسته مختلف تقسیم می‌شوند:

دسته اول اصلاً اشاره‌ای به معانی که ابن تیمیه از عقل کرده است در خصوص ماده (ع-ق-ل) نداشته‌اند که می‌توان به کتبی همچون النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، تألیف ابن اثیر^۲ و المحيط فی اللغة، نوشته اسماعیل بن عباد^۳ الصحاح^۴ و المغرب فی ترتیب المغرب، نگاشته ناصر بن عبدالسید مطرزی (متوفای ۶۱۰ ه.ق)^۵ اشاره کرد.

دسته دوم به برخی از معانی عقل در خصوص ماده (ع-ق-ل) اشاره کرده‌اند که شامل معنای علم تنها می‌شود،^۶ علوم ضروری،^۷ فهم،^۸ فهم و بازداشتن از کار قبیح،^۹ خردمند شدن،^{۱۰} در این صورت، این کلام ابن تیمیه که در لغت عرب، عقل به معنای علم و عمل بر طبق آن آمده است، مد نظر همه لغویون نبوده است.

دسته سوم، عقل را عنصری می‌دانند که به سبب آن، انسان از همه حیوانات متمایز شده و مانع افتادن انسان در هلاکت می‌شود و همان تثبیت (اندیشیدن و مشورت کردن)

۱. همان، ج ۲، ص ۳۳۱.

۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۵، ص ۲۸۲-۲۷۸.

۳. صاحب، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، ج ۱، ص ۱۷۵-۱۷۳.

۴. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، ج ۵، ص ۱۷۷۲-۱۷۷۰.

۵. مطرزی، ناصر بن عبدالسید، المغرب، ج ۲، ص ۷۶-۷۵.

۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۱، ص ۱۶۱-۱۵۹؛ ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة.

۷. حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم، ج ۷، ص ۴۴۳.

۸. ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم و المحيط الأعظم، ج ۱، ص ۲۰۵.

۹. ابن سیده، علی بن اسماعیل، المخصص، ج ۳، ص ۱۶.

۱۰. زمخشری، محمود بن عمر، مقدمة الأدب.

در امور است.^۱ این در حالی است که ابن تیمیه اصلاً توجهی به عقل به مثابه عنصر تمییز میان انسان و حیوان نداشته است.

دسته چهارم، عقل را به معنای علم دانسته که از قبایح منع می‌کند. به عنوان مثال: عسگری در الفروق فی اللغة می‌نویسد:

عقل، علم اول است که از قبایح منع می‌کند و هر آن کس که منع او قوی‌تر باشد، عقل او بیشتر است. برخی گفته‌اند که عقل، صاحب خود را از وقوع در قبیح منع می‌کند... برخی دیگر گفته‌اند که عقل، به معنای حفظ است، همچنین گفته شده است که عقل به معنای حصر و حبس است و خلاف عقل، حتم و خلاف علم، جهل است.^۲

ابن فارس نیز می‌نویسد:

عین و قاف و لام، اصل واحد است که بر آن قیاس به صورت گسترده صورت می‌گیرد و عظمت آن بر حبس در شیء یا نزدیک به حبس دلالت دارد... عقل از قول و فعل قبیح، جلوگیری می‌کند. خلیل گفت: عقل، نقیض جهل است. عقل یعقل عقلاً، زمانی است که چیزی را که از قبل نمی‌دانست، شناخت و از کار قبیح که انجام داد، منزجر شد.^۳

در یکی از کتب لغوی دیگر در تعریف عقل این چنین آمده است: عقل به نیرویی که آماده برای پذیرش علم است و نیز به علم و دانشی که با آن، نیروی باطنی انسان از آن سود می‌برد، گفته می‌شود.^۴ اگرچه کتب دسته چهارم همان معنای ابن تیمیه از عقل، یعنی علم همراه عمل را بیان کرده است و از این جهت قابل توجه است؛ اما چنان‌که در کتب دیگر ذکر شد، معانی دیگر برای عقل گفته شده است که ابن تیمیه به آنها اشاره نکرده است.

۳-۲: بررسی منبع دوم: (لغت رسول ﷺ، اصحاب و امت او)

چه بسا مراد ابن تیمیه از منبع اول، (لغت عرب) لغت رسول ﷺ، اصحاب و امت او باشد که خود او نیز لغت رسول ﷺ، اصحاب و امت او را به عنوان یک منبع برای

۱. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، ج ۱، ص ۱۶۲-۱۵۹.

۲. عسکری، حسن بن عبدالله، الفروق فی اللغة، ص ۷۶-۷۵.

۳. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۶۹.

۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۵۷۸.



معناشناسی عقل بیان کرده است. در پاسخ گفته می‌شود، کتب دسته چهارم که در بالا ذکر شد، به مخالفت با معناشناسی ابن تیمیه پرداخته است؛ چراکه ابن تیمیه با استناد به امت پیامبر ﷺ عقل را عرض دانسته است و این در حالی است که در کتاب مفردات، به جوهر بودن عقل اشاره شده است. شایان ذکر است که راغب از سوی علمای اهل سنت به عنوان یکی از ائمه اهل سنت مطرح است.^۱ راغب در کتاب مفردات خود می‌نویسد:

امیر مؤمنان (علیه السلام) می‌فرماید: عقل بر دو نوع است، عقل مطبوع و عقل مسموع... و بر عقل مطبوع روایت «مَا خَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنَ الْعَقْلِ» دلالت دارد و همچنین روایت «مَا كَسَبَ أَحَدٌ شَيْئًا أَفْضَلَ مِنْ عَقْلٍ يَهْدِيهِ إِلَى هُدًى أَوْ يَزِدُّهُ عَنْ رَدًى» بر عقل مسموع اشاره می‌کند. با نظر در روایت اول، معنای عقل به عنوان جوهریت ثابت می‌شود و عرض بودن عقل را که قول منتخب ابن تیمیه است به چالش خواهد کشاند. اگر بیان شود که مراد از عقل در روایت اول، عقل به معنای قوه است و قوه نیز هم معنا با عرض است و این روایت بر جوهریت عقل دلالت ندارد! در پاسخ گفته می‌شود که اگر مراد عرضیت عقل بود، محقق کتاب به این مطلب اشاره می‌کرد و این در حالی است که محقق کتاب نیز، جوهریت عقل را برداشت کرده است.^۲

در این صورت باید گفت، برخی از امت پیامبر ﷺ غیر از مطلبی که ابن تیمیه بیان کرده است، گفته‌اند. مگر اینکه ابن تیمیه، علمای لغت‌شناسی جهان اسلام را از امت پیامبر ﷺ خارج کند.

از سوی دیگر اگر عقل به معنای مصدریت یا عرض است و منبع آن نیز امت پیامبر ﷺ است، چرا احمد بن حنبل که به عنوان ائمه امت پیامبر ﷺ شناخته شده است،^۳ تنها به قوه بودن عقل اشاره کرده است و حرفی از معنای مصدریت به میان نیاورده است.^۴ اگرچه ابن تیمیه تلاش کرده است که به گونه‌ای این کلام احمد را توجیه کند. او می‌نویسد: «زمانی که عقل به معنای غریزه (قوه) فرض شود، علم به اینکه این

۱. سیوطی در کتاب بغیة الوعاة در ابتداء راغب را معتزلی مذهب می‌پندارد و در ادامه با نقل کلام از فخر رازی، راغب را از ائمه اهل سنت نام می‌برد. (سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، بغیة الوعاة في طبقات اللغويين والنحاة، ج ۲، ص ۲۹۷).

۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۷۸.

۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، اقتضاء الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۸۶.

۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الاستقامة، ج ۲، ص ۱۶۲-۱۶۱.

قوه، علم ضروری دارد، به دلیل نیازمند نیست، چون قوه شرط در آن علم است.^۱ شاید در نگاه اول این کلام ابن تیمیه توجیه خوبی به حساب آید و عقل به معنای غریزه، دربرگیرنده معنای مصدریت عقل (اندیشیدن) باشد؛ چراکه کسب علم، نیاز به اندیشیدن دارد؛ اما این کلام صحیح نیست؛ چراکه خود ابن تیمیه به علم ضروری در این قوه اشاره کرده است که اصلاً نیازی به اندیشیدن ندارد و ابن تیمیه شرط علم ضروری را، جزم عقل مادامی که تنها آن را تصور کند، می‌داند.^۲

در پایان بررسی منبع دوم از دیدگاه ابن تیمیه باید گفت که با جست‌وجوی صورت‌گرفته در کتب ابن تیمیه، عبارتی که از پیامبر ﷺ یا اصحاب او در عرضیت عقل نقل شده باشد، یافت نشد.

۳-۳: بررسی منابع سوم و چهارم (مسلمان و عرف لسان انسان‌ها)

ابن تیمیه مدعی است که مسلمانان و انسان‌ها عقل را به معانی قوه، عرض یا قائم به غیر معنا کرده‌اند که پیش از این مستندات آن ارائه شد. اگر مراد او از مسلمانان، عالمان لغوی جهان اسلام باشد که نظر این علما، پیش از این بیان شد و تمایزات و شباهت‌های میان معانی ابن تیمیه و ایشان، ذکر گردید؛ اما اگر ابن تیمیه تنها به برخی از علمای جهان اسلام نظر داشته است و در پی اثبات معنای قوه و... برای عقل است، باید در منبع خود به این مطلب اشاره کند، نه اینکه به صورت مطلق، عقل به معنای قوه را به همه مسلمانان نسبت دهد.

با جست‌وجوی صورت‌گرفته در کتب ابن تیمیه می‌توان گفت که او در کتب دیگر خود، این معنای از عقل را تنها به برخی از علما نسبت داده است^۳ و این در حالی است که در برخی از کتب دیگر خود به گونه‌ای وانمود می‌کند که گویا همه مسلمانان، این معنای از عقل را پذیرفته‌اند^۴ و دست کم این عمل وی را اگر نتوان عامدانه خواند، می‌توان حمل بر ناآگاهی کرد. افزون بر اینها، اگر فرض کنیم که ابن سینا و دیگر علمای

۱. احمد بن عبدالحلیم، ابن تیمیه، بغیة المرتاد، ص ۲۷۴-۲۷۲.

۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۵، ص ۲۹۷-۲۹۶.

۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الرد علی المنطقیین، ج ۱، ص ۹۴.

۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الرد علی الشاذلی فی حزیبه، وما صنفه فی آداب الطریق، ج ۱، ص ۱۴۶. تا اینجا پاراگراف در کتاب قاعده جلیله فی التوسل و الوسیله نیز آمده است. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، قاعده جلیله فی التوسل و الوسیله، ص ۸۴؛ ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، درء تعارض العقل و النقل، ج ۱، ص ۲۲۲؛ ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنه النبویه، ج ۸، ص ۱۷.



جهان اسلام از دایره اسلام خارج هستند، آن گونه که ابن تیمیه می گوید؛^۱ مگر ایشان انسان به حساب نمی آیند که ابن تیمیه مدعی است، همه انسان ها عقل را به معنای عرض دانسته اند. توضیح اینکه: ابن سینا و دیگر فیلسوفان، یکی از معنای عقل را جوهر می دانند^۲ و بنا بر ادعای ابن تیمیه، ایشان نباید حتی انسان باشند.

نتیجه گیری

ابن تیمیه عقل را در شش معنای، غریزه (قوه، عرض و قائم بغیر) علم و اعمال، علم و عمل بر طبق آن، اندیشیدن، انواع علم و ضربی از علوم ضروری منحصر دانسته است. علم و عمل بر طبق آن نیز بر دو قسم، عقل مناط تکلیف و عقل ممدوح نیز تقسیم می شود. ابن تیمیه مبنای این معناشناسی را، لغت عرب، پیامبر ﷺ و امت او، مسلمانان و انسان ها دانسته است. این در حالی است که این منابع بر ادعای ابن تیمیه در باب معنای عقل دلالت ندارند. منبع اول، لغت عرب است که ابن تیمیه مدعی است بر معنای عقل در علم و عمل اشاره دارد؛ اگرچه برخی از کتب لغت به این امر اشاره کرده اند؛ اما بسیاری از کتب لغت به معانی دیگر عقل اشاره کرده اند که ابن تیمیه اصلاً هیچ اشاره ای به آنان نکرده است. به عنوان نمونه، برخی از کتب لغت، عقل را علم، برخی نیز عقل را سببی که موجب عدم هلاکت می شود معنا کرده اند و دسته ای نیز عقل را تنها علم دانسته اند. منبع دیگر از دیدگاه ابن تیمیه در معناشناسی عقل، لغت رسول ﷺ، اصحاب و امت اوست. این منبع نیز بر معناشناسی ابن تیمیه دلالت ندارد؛ چراکه ضمن مخالفت لغت شناسان با ابن تیمیه، همچنین احمد بن حنبل، (که یکی از بزرگ ترین اشخاص در امت پیامبر ﷺ از نظر ابن تیمیه است) عقل را تنها غریزه دانسته است و آن گونه که ابن تیمیه عقل را عرض دانسته و مستند به لغت رسول ﷺ و امت او کرده است، نمی داند. منبع پایانی ابن تیمیه در معنای عقل در مسمای عرض یا غریزه، تمام مسلمانان هستند که این منبع نیز بر این دلالت ندارد. پیش از این بیان شد که عالمان لغوی جهان اسلام با ابن تیمیه در این مسئله مخالفت کرده اند.

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الرد علی المنطقیین، ج ۱، ص ۱۹۹.

۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الصفدیه، ج ۲، ص ۲۵۸-۲۵۷.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد، *النهاية في غريب الحديث و الأثر*، تحقيق: طناحي، محمود محمد؛ زاوی، طاهر احمد، قم: چاپ چهارم، ۱۳۶۷ ش.
۳. ابن دريد، محمد بن حسن، *جمهرة اللغة*، بيروت: دار العلم للملايين، چاپ اول، ۱۹۸۸ م.
۴. ابن سیده، علی بن اسماعیل، *المحكم و المحيط الأعظم*، تحقيق: عبدالحمید هنداوای، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
۵. ابن سیده، علی بن اسماعیل، *المخصص*، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، بی تا.
۶. ابن فارس، احمد بن فارس، *معجم مقایس اللغة*، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
۷. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، *النبوات*، تحقيق: عبدالعزيز بن صالح الطویان، ریاض: انتشارات اضواء السلف، ۱۴۲۰ ق.
۸. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، *بغیه المرتاد فی الرد علی المتفلسفه و القرامطه و الباطنیه*، تحقيق: موسی الدویش، عربستان: انتشارات مکتبه العلوم و الحكم، چاپ سوم، ۱۴۱۵ ق.
۹. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، *بیان تلبیس الجهمیه فی تأسیس بدعهم الکلامیه*، تحقيق: مجموعه من المحققین، مجمع ملک فهد لطباعه، چاپ اول، ۱۴۲۶ ق.
۱۰. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، *قاعده جلیله فی التوسل و الوسيله*، تحقيق: محمد الاسکندرانی، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۲۶ ق.
۱۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، *منهاج السنه النبویه فی نقض کلام الشیعه القدريه*، تحقيق: محمد رشاد سالم، بی جا: جامعه الامام محمد بن سعود الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
۱۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، *اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفه اصحاب الجحیم*، تحقيق: ناصر عبدالکریم العقل، بیروت: انتشارات دار عالم الکتب، چاپ هفتم، ۱۴۱۹ ق.
۱۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، *الاستقامه*، تحقيق: محمد رشاد سالم، ریاض: دار ابن حزم، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.
۱۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، *الرد علی الشاذلي في حزيه، وما صنفه في آداب الطريق*، تحقيق: علی بن محمد العمران، مکه: دار عالم الفوائد، چاپ اول، ۱۴۲۹ ق.
۱۵. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، *الصفديه*، تحقيق: محمد رشاد سالم، مصر: انتشارات مکتبه ابن تیمیه، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.
۱۶. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، *الفتوى الحمويه الكبرى*، تحقيق: حمد بن عبد المحسن التویجری، ریاض: انتشارات دار الصمیعی، چاپ دوم، ۱۴۲۵ ق.



١٧. ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم، الفرقان بين اولياء الرحمن و اولياء الشيطان، تحقيق: عبدالقادر الارنؤوط، دمشق: انتشارات دارالبيان، ١٤٠٥ق.
١٨. ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم، مجموع الفتاوى، تحقيق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدينه: انتشارات مجمع الملك فهد، ١٤١٦ق.
١٩. ازهرى، محمد بن احمد، تهذيب اللغة، بيروت: دار احياء التراث، چاپ اول، ١٤٢١ق.
٢٠. جوهرى، اسماعيل بن حماد، الصحاح، تحقيق: احمد بن الغفور عطار، بيروت: دار العلم للملايين، چاپ اول، ١٣٧٦ق.
٢١. حميرى، نشوان بن سعيد، شمس العلوم، تحقيق: مطهر بن على اريانى و...، دمشق: دارالفكر، ١٤٢٠ق.
٢٢. راغب اصفهاني، حسين بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بيروت: دارالقلم، چاپ اول، ١٤١٢ق.
٢٣. زمخشري، محمود بن عمر، مقدمة الأدب، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامى دانشگاه تهران، چاپ اول، ١٣٨٦ش.
٢٤. صاحب، اسماعيل بن عباد، المحيط فى اللغة، تحقيق: تصحيح: آل ياسين، محمدحسن، بيروت: عالم الكتب، چاپ اول، ١٤١٤ق.
٢٥. عسكرى، حسن بن عبدالله، الفروق فى اللغة، بيروت: دار الافاق الجديده، چاپ اول، ١٤٠٠ق.
٢٦. فراهيدى، خليل بن احمد، كتاب العين، قم: نشر هجرت، چاپ دوم، ١٤٠٩ق.
٢٧. مطرزي، ناصر بن عبدالسيد، المغرب، حلب: مكتبه اسامه بن زيد، چاپ اول، ١٩٧٩م.
٢٨. سيوطى، عبدالرحمن بن ابى بكر، بغية الوعاة فى طبقات اللغويين والنحاة، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، لبنان: انتشارات المكتبة العصريه، بى تا.